

درآمد

حوزه‌های علمیه شیعه، به‌ویژه حوزه علمیه قم، در طول تاریخ خود همواره در معرض تحول و بازسازی نظام آموزشی قرار داشته‌اند. با وجود آنکه نظام سنتی حوزه بر آموزش عمیق، استادمحوری، مباحثه و پرورش تدریجی ملکه اجتهاد استوار بود، تحولات اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی سده اخیر، ضرورت بازاندیشی در شیوه آموزش علوم دینی را آشکار ساخت. یکی از مهم‌ترین تحولات حوزه علمیه قم در دهه‌های پس از انقلاب اسلامی، حرکت از نظام آموزشی عمدتاً عمومی و متن‌محور به سوی رشته‌ها و مراکز تخصصی در حوزه‌هایی همچون کلام، تفسیر، علوم قرآن، فلسفه، تبلیغ، حقوق و فضا، ادیان و مذاهب، حدیث، امامت و دیگر علوم اسلامی بوده است. این تحول از یک سو توانسته است به تربیت نیروهای متخصص، توسعه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، پاسخ‌گویی به نیازهای جدید جامعه، تولید آثار علمی و گسترش حضور حوزویان در عرصه‌های تخصصی منجر شود، ازسوی دیگر، مشکلاتی همچون گسست میان تخصص و جامعیت، تراکم برنامه‌های آموزشی، ضعف پیوند میان رشته‌های تخصصی و فقه و اصول، مدرک‌گرایی، موازی کاری مراکز، تفاوت کیفیت آموزشی و پژوهشی و کاهش فرصت برای تحصیل عمیق و مباحثه سنتی را به همراه آورده است.

در این مجال، ضمن بررسی روند شکل‌گیری تخصصی‌شدن دروس حوزوی، مهم‌ترین دستاوردها و کاستی‌های آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد. یافته‌ها نشان می‌دهند اصل تخصصی‌شدن نه تنها با سنت علمی حوزه ناسازگار نیست، بلکه در صورت طراحی صحیح می‌تواند امتداد طبیعی سنت تخصصی علوم اسلامی باشد. مشکل اصلی

*یافته‌ها نشان می‌دهند که اصل تخصصی‌شدن نه تنها با سنت علمی حوزه ناسازگار نیست، بلکه در صورت طراحی صحیح می‌تواند امتداد طبیعی سنت تخصصی علوم اسلامی باشد

زمانی پدید می‌آید که «تخصص» جایگزین «جامعیت» شود، نه اینکه در خدمت آن قرار گیرد. بر این اساس، راهکار مطلوب، حرکت از الگوی «تخصص منفک» به سوی «تخصص شبکه‌ای» و جامع‌نگر» است، الگویی که در آن تخصصی‌شدن بر پایه مشترکات معرفتی، فقهی، اصولی، اخلاقی و تاریخی استوار شده و با نیازهای واقعی جامعه پیوند برقرار کند.

مقدمه

حوزه علمیه در تاریخ تشیع صرفاً یک مرکز آموزشی به معنای متعارف نبود بلکه نهادهی برای تولید، انتقال، تفسیر و صیانت از دانش دینی و در عین حال تربیت عالمان دینی برای پاسخ‌گویی به نیازهای فردی و اجتماعی مسلمانان بوده است. از این منظر، هرگونه تحول در نظام آموزشی حوزه، در حقیقت تحول در یکی از بنیادی‌ترین ارکان حیات علمی و اجتماعی تشیع محسوب می‌شود.

حوزه علمیه قم که در سده اخیر به مهم‌ترین مرکز علمی شیعه تبدیل شده، در دوره‌های مختلف تاریخی تجربه‌های متفاوتی از آموزش علوم اسلامی داشته است. در کنار فقه و اصول، علوم عقلی، تفسیر، حدیث، رجال، اخلاق و برخی علوم دیگر نیز در این حوزه حضور داشته‌اند. حتی در دوره پیش از انقلاب اسلامی، تلاش‌هایی برای توسعه و تخصصی‌ترکردن آموزش‌ها صورت گرفته است. برای نمونه، در گزارش تاریخی مربوط به آیت‌الله شیخ عبدالکریم خاّری بزدی آمده است که وی موضوع تخصصی‌شدن فقه و فراگیری زبان‌های خارجی را مطرح کرده بود و این موضوع در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی نیز تاحدودی پیگیری شد. پس از انقلاب اسلامی، مسئله تخصصی‌شدن علوم حوزوی ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. شکل‌گیری نظام رسمی آموزشی، شناسایی مقاطع تحصیلی، تأسیس مؤسسات آموزش عالی حوزوی و ایجاد رشته‌های تخصصی، این روند را وارد مرحله‌ای تازه کرد. مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۷۴ نیز مدارک سطوح مختلف حوزه را در چارچوبی رسمی شناسایی کرد و سپس در سال ۱۳۸۱ اختیار تصویب سرفصل‌ها و مواد درسی رشته‌های علوم حوزوی به شورای عالی حوزه علمیه قم واگذار شد. در همان مصوبه، رشته‌هایی همچون فقه و اصول، تفسیر و علوم قرآن، حقوق و قضای اسلامی، عقاید و کلام، ادیان و مذاهب، تربیت مبلغ، فلسفه اسلامی و تاریخ اسلام و سیره به رسمیت شناخته شدند.

حال، پرسش اصلی در این مقام این است که «تخصصی‌شدن دروس حوزوی در چند دهه اخیر چه دستاوردهایی داشته و از چه کاستی‌هایی رنج می‌برد؟»

مفهوم‌شناسی

تخصص به معنای تمرکز عمیق و نظام‌مند بر یک حوزه مشخص معرفتی است، به‌گونه‌ای که فرد در آن حوزه نسبت به سایر حوزه‌ها از دانش، مهارت و توانایی بیشتری برخوردار شود. در علوم اسلامی نیز تخصص امر جدیدی نیست. فقه، اصول، کلام، فلسفه، تفسیر، حدیث، رجال و فقه‌های عریب دیرباز هویت‌های علمی متمایزی داشته‌اند. بسیاری

از دانشمندان بزرگ اسلامی نیز در برخی علوم برجسته‌تر بوده‌اند. همچنین تخصصی‌شدن دروس حوزوی به معنای انتقال از آموزش نسبتاً عمومی علوم حوزوی به نظامی است که در آن طلبه پس از گذراندن یک دوره پایه، در رشته‌ای مشخص مانند فقه، کلام، فلسفه، تفسیر، علوم قرآن، حقوق، تبلیغ، تاریخ، ادیان و مذاهب یا علوم حدیث، آموزش منسجم‌تر و عمیق‌تری دریافت می‌کند. البته این تحول را باید از «درس تخصصی» متمایز کرد. ممکن است در نظام سنتی نیز یک استاد، سال‌ها یک علم خاص را تدریس کند، اما «رشته تخصصی» زمانی شکل می‌گیرد که مجموعه‌ای از عناصر شامل برنامه آموزشی، سرفصل، استاد، نظام ارزیابی، پژوهش، پایان‌نامه و مسیر تحصیلی مشخص در کنار یکدیگر قرار گیرند.

تخصصی‌شدن دروس حوزوی، دستاوردها و کاستی‌ها

زمینه‌های تاریخی

برخلاف تصور رایج، سنت حوزوی همواره صرفاً مبتنی بر یک برنامه یکسان برای همه طلاب نبوده است. در تاریخ حوزه، عالمانی در فقه، اصول، حدیث، رجال، فلسفه، کلام، تفسیر و علوم دیگر شهرت یافته‌اند. حوزه قم نیز از دهه‌های نخست تأسیس خود، شاهد گسترش علوم متنوع بوده است. در دوره آیت‌الله بروجردی، فقه و اصول در کنار حدیث، رجال و فقه مقارن رونق داشت و در دهه‌های بعد، درس‌های فلسفه، کلام و تفسیر نیز جایگاه قابل توجهی پیدا کرد. از این منظر، تخصصی‌شدن جدید را باید بیش از آنکه گسست از سنت بدانیم، تغییر شکل سازمان‌یافته یک سنت دیرپا تلقی کنیم.

ضرورت‌های عصر

تردیدی نیست که تحولات اجتماعی و علمی قرن اخیر، حوزه را با پرسش‌های تازه‌ای در عرصه‌هایی چون فلسفه‌های جدید، علوم انسانی جدید، شبهات اعتقادی، مسائل حقوقی و اقتصادی نوپدید، مسائل حکومت و سیاست، ارتباطات بین‌المللی، نیازهای جدید تبلیغی، مسائل ادیان و مذاهب، فضای رسانه‌ای و مجازی و مسائل فرهنگی و تربیتی نسل جدید، مواجه کرده است. پاسخ‌گویی به چنین مجموعه‌ای از مسائل، صرفاً با

*مشکل اصلی زمانی پدید می‌آید که «تخصص» جایگزین «جامعیت» شود، نه اینکه در خدمت آن قرار گیرد

افزایش ساعات آموزش عمومی ممکن نبود. نیاز به افرادی پدید آمد که بتوانند در یک حوزه مشخص، مطالعه عمیق و مستمر داشته باشند. از سوی دیگر، انتقال اسلامی ایران نیز، حوزه علمیه را با عرصه‌ای بسیار گسترده‌تر از گذشته مواجه کرد. روحانیون علاوه بر وظایف سنتی تعلیم و تبلیغ، با مسائل حکومت، قانون‌گذاری، قضاوت، اقتصاد، سیاست خارجی، فرهنگ، آموزش و رسانه نیز مواجه شدند. در نتیجه، «روحانی‌جامع‌الشرایط» دیگر تنها با مجموعه‌ای از معلومات عمومی نمی‌توانست پاسخ‌گوی همه نیازهای پیچیده جامعه باشد. از اینجا ضرورت تربیت فقیه، متکلم، مفسر، پژوهشگر، مبلغ، قاضی، متخصص ادیان و مذاهب، متخصص علوم حدیث و متخصص حوزه‌های دیگر آشکارتر شد.

روند شکل‌گیری مراکز تخصصی

از دهه ۱۳۷۰، ایجاد مراکز تخصصی در حوزه شتاب بیشتری گرفت. براساس گزارش‌های منتشرشده، فعالیت مراکز تخصصی حوزه در این دوره با رشته‌هایی همچون تفسیر، کلام، قضا و تبلیغ آغاز شد و سپس به رشته‌های متنوع‌تری گسترش یافت. برای نمونه، مرکز تخصصی کلام اسلامی در قم از سال ۱۳۷۰ با هدف تربیت متخصص در حوزه کلام و پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی شکل گرفت و در پی آن مؤسسات تخصصی متعددی در حوزه‌هایی مانند امامت، مهدویت، فلسفه، تبلیغ، تفسیر و علوم قرآن، حقوق و قضا، علوم حدیث و مذاهب اسلامی شکل گرفته‌اند. گزارشی از وضعیت مراکز تخصصی حوزه در دهه‌های گذشته نیز وجود مجموعه‌ای قابل توجه از این مراکز را نشان می‌دهد.

ازسوی دیگر، مصوبات رسمی نیز به تدریج ساختار رشته‌های حوزوی را تثبیت کردند و شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز تصویب کرد که اختیار تصویب سرفصل‌ها و مواد درسی رشته‌های علوم حوزوی به شورای عالی حوزه علمیه قم واگذار شود. این روند نشان می‌دهد که تخصصی‌شدن از یک تجربه محدود به یک سیاست آموزشی نسبتاً گسترده در حوزه‌های علمیه تبدیل شده است.

مهم‌ترین دستاوردها

تخصصی‌شدن دروس حوزوی در این مقطع دستاوردهای زیادی به بار آورده است که به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌شود.

۱. تربیت نیروی متخصص

مهم‌ترین دستاورد تخصصی‌شدن، تربیت نیروهایی است که به جای برخورد سطحی با مجموعه بزرگی از موضوعات، فرصت می‌یابند در یک حوزه مشخص به مطالعه عمیق بپردازند. در جهان معاصر، پیچیدگی دانش به اندازه‌ای افزایش یافته که انتظار داشتن یک فرد برای تسلط عمیق بر همه علوم تقریباً غیرممکن است. بنابراین، حوزه برای پاسخ‌گویی علمی به نیازهای جدید، به شبکه‌ای از متخصصان نیاز دارد که زمینه آن در مراکز تخصصی حوزه به وجود آمده است.

۲. توسعه پژوهش‌های تخصصی

یکی دیگر از آثار مهم ایجاد مراکز تخصصی، شکل‌گیری محیط‌های پژوهشی متمرکز است. برای نمونه، در گزارش مربوط به مراکز تخصصی،

مخاطب را دچار سردرگمی کند. بنابراین، تخصص بدون جامعیت می‌تواند به جزیره‌ای‌شدن دانش دینی منجر شود درحالی که سنت علمی حوزه اساساً بر پیوند علوم استوار بوده است.

۲. کاهش عمق دروس پایه

یکی از نگرانی‌های جدی این است که طلبه به دلیل ورود زودهنگام به رشته تخصصی، فرصت کافی برای تقویت پایه‌های علمی خود نداشته باشد. تخصص واقعی زمانی شکل می‌گیرد که بر یک پایه قوی از ادبیات عرب، منطق، اصول، فقه، کلام، روش تحقیق و تاریخ اسلام، استوار باشد. اگر این پایه ضعیف باشد، دوره تخصصی ممکن است صرفاً به انتقال مجموعه‌ای از اطلاعات تخصصی تبدیل شود.

۳. تراکم برنامه‌های آموزشی

یکی از مشکلاتی که در نقد نظام آموزشی کنونی حوزه مطرح شده، تراکم برنامه‌ها و هم‌زمانی دروس عمومی و تخصصی است. در گزارشی از مشکلات آموزش حوزه نیز اشاره شده که برخی طلاب باید هم‌زمان دروس عمومی حوزه و برنامه‌های مراکز تخصصی را دنبال کنند و این وضعیت می‌تواند فرصت فهم عمیق مطالب را کاهش دهد. این مشکل با فلسفه اصلی تخصص، یعنی تمرکز و تعمیق، در تضارش قرار دارد.

۴. شبهه‌انشگاهی‌شدن آموزش حوزوی

یکی دیگر از آسیب‌های قابل توجه، انتقال برخی الگوهای دانشگاهی بدون توجه کافی به اقتضات حوزه است. وقتی ترم، واحد، امتحان، نمره، مدرک و پایان‌نامه، جایگزین عناصر سنتی مانند مباحثه، استادمحوری، مطالعه طولانی، شاگردپروری و تربیت اخلاقی می‌شوند، طبیعی است نتیجه، مدرک‌دار شدن طلبه به جای عالم‌شدن او باشد که هم اینک نشانه‌های واضح آن نمایان شده است.

*در سنت علمی حوزه، بسیاری از بزرگان در یک علم برجسته بودند اما در عین حال از منظومه کلی علوم اسلامی آگاهی داشتند

۵. ضعف متون آموزشی تخصصی
یکی از مشکلات مهم، تفاوت میان «منبع علمی» و «متن آموزشی» است. یک کتاب ممکن است برای یک عالم متخصص بسیار ارزشمند باشد، اما الزاماً کتاب مناسبی برای دانش‌پژوه مبتدی یا متوسط نباشد. در تقد‌های مربوط به تحول آموزشی حوزه نیز بر این نکته تأکید شده که استفاده از آثار بزرگ علمی به تنهایی جای متون آموزشی مناسب را نمی‌گیرد اما تا کنون اقدام رخصوری در این زمینه صورت نگرفته است. وقتی از تخصصی‌شدن سخن گفته می‌شود، هر رشته تخصصی باید دارای متون آموزشی استاندارد، مرحله‌بندی‌شده و متناسب با سطح دانش‌پژوه باشد. امری که خلاء نسبی آن در مراکز تخصصی احساس می‌شود.

۶. موازی‌کاری مراکز

گسترش مراکز تخصصی، در صورت فقدان نظام هماهنگ، می‌تواند به تأسیس مراکز متعدد با رشته‌های مشابه، برنامه‌های موازی و مصرف منابع محدود منجر شود. به جای اینکه هر مرکز برای خود برنامه‌ای مستقل ایجاد کند، لازم است یک نظام جامع علمی، نسبت میان مراکز و رشته‌ها را مشخص کند. البته این امر در سطوحی، در جریان است اما برای یک نظام گامی هدف‌مند کافی نیست.

۷. مدرک‌گرایی

یکی از خطرات جدی، تبدیل انگیزه تحصیل از «طلب علم» به «دریافت مدرک» است. این مسئله به‌ویژه هنگامی تشدید می‌شود که مدارک حوزوی با مدارک دانشگاهی هم‌تراز شوند. اصل شناسایی مدارک حوزوی می‌تواند برای اعتباربخشی اجتماعی مفید باشد، شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز سطوح حوزوی را در چارچوب مدارک تحصیلی رسمی شناسایی کرد. اما این امر نباید موجب شود منطق مدرک بر منطق علم غلبه یابد.

۸. فاصله گرفتن از نظام استاد – شاگردی

یکی از سرمایه‌های تاریخی حوزه، رابطه عمیق استاد و شاگرد بوده است. تخصصی‌شدن اگر به یک نظام صرفاً سازمانی تبدیل شود، ممکن است این رابطه را تضعیف کند. درحالی که تربیت علم دینی فقط انتقال دانش نیست، بلکه انتقال روش فکر کردن، منش علمی، اخلاق، تقوا و تجربه اجتهادی نیز هست.

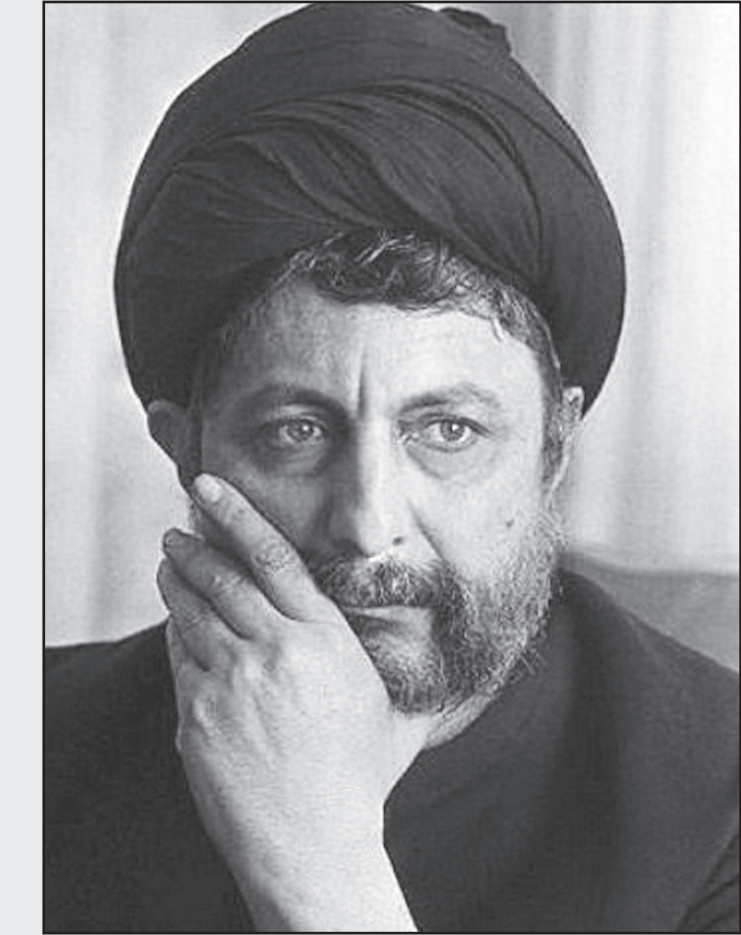
مدل مطلوب

در سنت علمی حوزه، بسیاری از بزرگان در یک علم برجسته بودند اما در عین حال از منظومه کلی علوم اسلامی آگاهی داشتند. مرحوم آیت‌الله بروجردی نمونه مهمی از این الگوست. ایشان علاوه بر فقه، در حدیث و رجال نیز جایگاه برجسته‌ای داشت و در فقه مقارن نیز به آراء مذاهب دیگر توجه می‌کرد. یا امام‌خمینی یک فقیه برجسته و صاحب مکتب فقهی بود اما در عین حال در فلسفه، کلام، عرفان و برخی علوم دیگر نیز صاحب نظر بود. بنابراین، مدل مطلوب حوزه را می‌توان چنین ترسیم کرد.

جامعیت پایه – انتخاب تخصص – تعمیق تخصص – ارتباط تخصص با سایر علوم – تولید دانش – پاسخ‌گویی اجتماعی.
نشه: آموزش عمومی – ورود به تخصص – قطع ارتباط با سایر علوم.

جمهوری اسلامی

تقریب فقهی در اندیشه امام موسی صدر به بهانه نهم شهریور سالروز ناپدید شدن رهبر شیعیان لبنان



تقریب فقهی از نظر امام موسی صدر وحدت جوامع و مذاهب اسلامی در طول تاریخ مورد توجه وعنايت رهبران و اندیشمندان مذهبی و سیاسی اسلام بوده است و هر یک از ایشان در این عرصه سرنوشت ساز تلاش بسیار کرده‌اند و این مهم را ازاولیت‌های حیاتی جهان اسلام پنداشته‌اند. فقیه نامی شیعه شیخ طوسی، کتاب ارزشمند«خلاف» را به رشته تحریر آورد و بدین ترتیب، زمینه‌های فقه تطبیقی و فقه مقارن، میان مذاهب اربعه وجود خارجی گرفت. پس از آن دانشمندان بزرگی چون علامه حلی، با نگارش کتاب «تذکره»، راه شیخ طوسی را پی گرفتند. در قرون بعدی و نیز مصلحان و اندیشمندانی چون سید جمال الدین اسدآبادی، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، شیخ محمد عبده و… پا به صحنه اجتماعی و سیاسی گذاشتند و ندای اتحاد مسلمانان را سر دادند. در ادامه علمای بزرگی چون آیت‌الله سید عبد الحسین شرف الدین در لبنان، آیت‌الله العظمی بروجردی و شیخ محمد تقی قمی در ایران وشيخ محمود شلنتوت و شیخ محمد مدنی در مصر ادامه دهنده این راه بودند و فعالیت‌های این بزرگان موجب تأسیس مرکزی به نام «دار التقريب بين المذاهب الاسلاميه» در قاهره شد. کتب مقالات بسیاری در این زمینه به چاپ رسید و جلسات و کنفرانس‌هایی بدین منظور برگزار گردید که ارزش و اهمیت آنها بر کسی پوشیده نیست زیرا برای نخستین بار رهبران مذاهب و فرق مختلف، کنار هم و برای هم نشستند و دانشگاه الازهر مصر نیز برای همه مذاهب به طور مشترک، کرسی تدریس تشکیل داد.

ضرورت تقریب فقهی در قاموس امام موسی صدر همه این تلاش‌ها و گام‌های مثبت و مقدس و لازم در جهت وحدت میان مسلمانان به شمار می‌رفت، اما هرگز گام آخر و کافی نبود. وی در روش خود به «وحدت فقهی» اعتقاد داشت ومی گفت: «فقه تطبیقی (فعالیت‌های تقریبی گذشتگان، همان بذر مبارکی است که روش وحدت فقهی بدان بسنگی دارد و وحدت احکام شریعت به آن کامل می‌شود». به اعتقاد او تلاش‌های بزرگان درگذشته زمینه را به خوبی برای این موضوع حیاتی آماده ساخته و ما امروز باید به وحدت فقهی برسیم. امام موسی صدر، گفت‌وگو، کنار هم نشستن رهبران مذهبی و تألیف کتب و انتشار مقاله درباره وحدت اسلامی را تنها راه چاره نمی‌دانست و معتقد بود که تک تک امت اسلامی در سرتاسر جهان باید به مثابه مشتئ محکم و فشرده، در کنارهم باشند که این تنها با وحدت فقهی امکان پذیر است. روشن است که منظور امام موسی صدر از وحدت فقهی، این نیست که اصلا اختلاف فتوا در میان فقها و اندیشمندان اسلامی وجود نداشته باشد و همه یک جور فکر کنند و یک مبنا و معیار داشته باشند که این هرگز معقول نیست، بلکه او با استناد به حدیث شریف نبوی، اختلاف است را در مرحله تئوری و نظری رحمت قلمداد می‌کند و اعتقاد دارد، اختلاف به این معنا، به سیر تکاملی فقه می‌افزاید، به پویایی آن کمک می‌کند و مایه حرکت مجتهد و شکوفایی اجتهاد می‌گردد. بنابراین، اختلاف پیش‌ن‌ها تا زمانی که در مرحله نظریه‌ای علمی قرار دارد، مایه خیر، برکت، رشد و پویایی است. اما وقتی این نظریه‌ها می‌خواهد، به فتوا و حکم قابل عمل در جامعه تبدیل شود و در صورت شعار دینی بروز کند، اگر به طور واحد، هماهنگ و یکپارچه نباشد، ناخواسته منشأ چنندستگی، تفرقه، اختلاف، بدبینی و سوء ظن خواهد شد که لازم است از آن پرهیز شود.

امام موسی صدر در نقش یک فقیه و کارشناس مسائل اسلامی و کسی که دو دهه در کوران مسائل سیاسی و اجتماعی خاورمیانه، جهان اسلام و غرب حضور مستمر داشت و با شخصیت‌های مهم سیاسی و مذهبی این دو قطب درارتباط بود و با تاریخ آنها به خوبی آشنا بود، نقاط ضعف و قوت جهان اسلام و مسلمانان را کاملاً درک می‌کرد. وی از اینکه می‌دید، هر سال درماناسک حج با همه عظمت و فرصت‌های طلایی اش، تنها به دلیل اختلافات جزئی فقهی، نیروهای بالقوه و بالفعل اسلام به آسانی به همدی رود، به شدت رنج می‌برد. او به وحدت افق شرعی در کشورهایی اسلامی می‌اندیشید، تاخی اختلاف رویت هلال ماه شوال را به شربنی رویت واحد و افق واحد تبدیل کند و از این فرصت، طلایی، درجهت رشد، بالندگی، عزت و سربلندی مسلمانان بهره جوید. امام موسی صدر در پی آن بود که حتی نماز جماعت‌ها، اذان‌ها، اعیاد و وفیات در کشورهای اسلامی به شکل واحد و در وقت و روز واحد برگزارشود. چرا که این وضع برای دشمنان اسلام، به خصوص استکبار جهانی، از بمب‌های اتمی و هسته‌ای نیز قدرتمندتر بود و جهان اسلام و مسلمانان را در برابر توطئه‌های آنان و رخدادهای ناگوار، برای همیشه بیمه می‌کرد. او نخستین بار این موضوع را در ۲۷ رجب سال ۱۳۸۹، ق برابر با عیدسعید میبعث، طی نامه‌ای خطاب به شیخ حسن خالد(مفتی اهل تشنن لبنان) مطرح کرد. سپس در ماه ذی الحجه همان سال، وقتی در کنفرانس سالانه «مجمع بیوت اسلامی " در قاهره حاضر شد، طی سخنانی مفصل، در حضور شخصیت‌های برجسته جهان اسلام، به تشریح موضع خود درباره وحدت فقهی پرداخت و طرح مدونی را در این جهت به اجلاس ارائه داد که مورد استقبال حاضران قرار گرفت وموجب گردید که وی به عضویت دائم این مجمع در آید. وی طی مصاحبه‌ای با مجله «المصور» چاپ قاهره، در پاسخ به پرسشی درباره وحدت، باز هم بر وحدت فقهی تأکید کرد و گفت: «این موضوع بعد از دستیابی به وحدت فقهی امکان پذیر است و تنها با گفت وگو و مذاکره صوری رهبران مذاهب به دست نمی‌آید، چون مذاهب درعق جان پیروانش شکل گرفته است. من به این مجمع که از علمای بزرگ جهان اسلام تشکیل یافته، در تحقق این هدف مهم (وحدت فقهی) امید دارم. قاهره هم که در جهان اسلام از موقعیت مناسبی برخوردار است، می‌تواند در تحقق این هدف، نقش مؤثری داشته باشد».

امام صدر از هر فرصتی بهره می‌گرفت و این موضوع را با رجال مذهبی و سیاسی جهان اسلام در میان می‌گذاشت. وی سال بعد یعنی در سال ۱۳۵۰پس از شرکت در ششمین اجلاس مجمع بیوت الاسلامی در قاهره و در دیدار با نیروهای مستقر در کانال سوئز، ضمن تأکید بر اهمیت جهاد بر ضد اسرائیل غاصب، برای چندمین بار بر وحدت فقهی تحت عنوان «وحدت شعائر دینی» تأکید کرد. در سال ۱۳۵۲نیز که در کنفرانس سالانه «شناخت اندیشه اسلامی» در الجزایر حضور داشت، طی مصاحبه‌ای با مجله المجاهد، به تشریح این موضوع سرنوشت ساز پرداخت.

امام موسی صدر که در سال ۱۳۰۷ در قم متولد شد و تحصیلات حوزوی خود را در این شهر به پایان برد، بعد از سال‌ها خدمت به مردم لبنان در نهم شهریور سال ۱۳۵۷ به دعوت سرهنگ معمر قذافی رئیس جمهور لیبی به این کشور سفر کرد و در همان کشور ناپدید شد بطوری که تاکنون هیچ نشان یا خبری از وی و همراهانش به دست نیامده است. قذافی نیز هرگز توضیح روشنی درباره این موضوع ارائه نکرد.